

یاد دوست

به یاد خشایار الوند

اینجا بهشت است



محمد فوقانی عکاس

● پرواز در آسمانی پر از ستاره؛ سبک مانند پری از پرند، انکار قلم را به همراه نیاوردم، ضربانی ندازم، صدایی نمی‌شنوم، فقط آدم‌هایی را که عمری دوستشان داشتم در قایب دور می‌بینم که با لبخند و چشمانی سراسر از آرامش به استقبال آمده‌اند. دیگر روحم زخمی ندارد. گویی شانه‌هایم با سال‌های دور زندگانی را به دوش نمی‌کنشد. نقطه اوج را می‌بینم، انکار به خط پایان رسیده‌ام، دیگر دلواییسی ندارم، حس پیروزی دارم. بدون نفس‌نفس‌زدن تنها پرواز می‌کنم. رؤیاهایم را در یک قاب خیس می‌بینم، از بالا به پایین می‌نگرم. تخت چوبی قدیمی وسط حیاطی سراسر از گل‌های افاقی و شمع‌دانی، بزرگ‌تراها را می‌بینم با آغوشی گرم و امن به دور از هیاهو. بوی کاهو و سکنجبین، چه آرامشی دارم؟ آرامشی از جنس حقیقت و از جنس خدا. راستی اینجا بهشت است؟ کنارم لکه ابری خودنمایی می‌کند، خبری از رعدوبرق نیست، چشمانت از حس می‌کنم. سراسر از هزاران ناگفته، موهبت‌را به موج آرام بادی سپرده‌ای. دستان کوچک‌ت را به من هدیه می‌دهی، تنها برای نوازش کهنه‌زخم‌های به‌جا مانده.

حسرت می‌خورم چرا سال‌ها به زندگی فکر می‌کردم و به مرگ نیندیشیدم، چقدر مرگ زیاست.

کاش این آرامش را می‌توانستم با همه آدمیان آن سوی کره خاکی تقسیم کنم. کاش دست‌های کوچک تو جایگاه امنی برای زندگان می‌گشت. شک دارم خوابم را به خواب رها شده‌ام، چیزی را به یاد ندارم به جز آخرین درددل با قلم و نوشته‌هایم.

زیر آسمان فیروزمانی

بزگداشت رکن‌الدین خسروی

● گروه هنر: بزگداشت رکن‌الدین خسروی روز چهارشنبه ۱۵ اسفند در خانه تئاتر برگزار می‌شود. بزگداشت رکن‌الدین خسروی همزمان با زادروز این هنرمند فقید در سالن عباس جوانمرد خانه تئاتر برگزار خواهد شد. رکن‌الدین خسروی کارگردان، نویسنده، مترجم و مدرس تئاتر، متولد ۱۶ اسفند ۱۳۰۸ است که در سال ۱۳۳۴ هنرهای نمایشی را زیر نظر پروفیسور دیودیسون فراگرفت، او همچنین در سال ۱۳۳۵ دوره هنرپیشگی و کارگردانی را نزد دکتر محمدمهدی فروغی آموخت و از نخستین دانشجویان این رشته در ایران است. او در سال ۱۳۳۶ به همراهی دکتر فروغی اداره هنرهای دراماتیک را تأسیس کرد و یک سال بعد نمایش «جایی که صلیب گذاشته شد» را به صحنه برد. خسروی در طول زندگی هنری خود نمایش‌های بسیاری ازجمله «لبخند با شکوه آقای گیل»، «خاموشی دریا»، «باغ آلبالو»، «دشن مردم» و… را در ایران و نمایش‌هایی ازجمله «همه عطهرای تابستان»، «آواره‌خوان طاس»، «یادداشت‌های روزانه یک دیوانه» و… را در اروپا به روی صحنه برد. گفتنی است رکن‌الدین خسروی در ۲۶ دی ۱۳۹۵ درگذشت.

نمایشگاه خیریه «قاب‌های سفید»

● گروه هنر: چهارمین دوره نمایشگاه «قاب‌های سفید» جمعه ۱۰ اسفندماه، در گالری تم گشایش یافت. «قاب‌های سفید» یک نمایشگاه عکس در قطع کوچک و دکوراتیو است. این نمایشگاه خیریه به همت مدرسه هنرهای معاصر و گالری تم هرساله پیش از آغاز سال نو برگزار می‌شود. نمایشگاه قاب‌های سفید هرساله در دو بخش «مسابقه» و «مهمان» برگزار می‌شود. در بخش مسابقه، هیئت داوران از میان هزارو ۵۰۰ اثر ارسالی به این نمایشگاه ۹۹ اثر را برای نمایش برگزیده است. علی قلم‌سیاه، سیف‌الله صمدیان و کارنگ علایی دآوری چهارمین دوره قاب‌های سفید را بر عهده داشتند. در بخش مهمانان ساتیار امامی، شهرزاد اکرمی، الناز امینی، امیر آذری، میرصفی اندیکلایی، بهنام اعتمادی، حسین بهرامی، محمد بزئ، هوفر حقیقی، حمید جانی‌پور، شهرام جهانسوز، شهرام جعفری، مسعود حاج‌جعفری، مرجان خلج، امیرعلی چیت‌ساز، ابراهیم خادم‌بیات، نادر داد، محمدرضا رضایان، مجید سعیدی، فرهاد سلیمانی، بردیا سعادت، سعید دستوری، سیوا شهباز، رهام شیراز، کمال‌الدین شاهرخ، یاشار شیرمحمدی، کیازنگ علایی، حسن غفاری، سیف‌الله صمدیان، محمد فرزند، علی قلم‌سیاه، محمدمهدی قلم‌سیاه، صمد قربان‌زاده، حسین کریم‌زاده، آرش کریمی، داریوش کیانی، ساسان میزبید، مهدی منعم، مجید ناگهی، مصطفی نوده، ساعد نیک‌ذات، روشن نوروزی، فرزاد هاشمی و ایمان یاری میهمانان افتخاری نمایشگاه قاب‌های سفید هستند که هریک آثاری را به این نمایشگاه هدیه داده‌اند. نمایشگاه عکس قاب‌های سفید تا ۱۷ اسفند هم‌روزه از ساعت ۱۱ تا ۱۹ پذیرای بازدیدکنندگان است. عواید حاصل از فروش این نمایشگاه به خیریه دارالاکرام، برای حمایت از کودکان بازمانده از تحصیل تقدیم می‌شود.
گالری تم در خیابان کریمخان زند، ویلای شمالی، کوچه زربجد، پلاک ۱۰ قرار دارد.

مراسم تشییع پیکر خشایار الوند، فیلم‌نامه‌نویس، روز گذشته از خانه سینما به سوی قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) تشییع شد.

بهرروز رضوی، گوینده رادیو، در ابتدای این مراسم گفت: «ما داغ کسی را دیدیم که سال‌های‌سال باعث‌وبانی خنده‌های ما بود. شاید این حرف را برای بسیاری گفته باشند، اما او واقعا سلطان خنده بود. آیا کسی چهره او را بدون خنده به یاد دارد؟ در نبودش چه می‌توان کرد جز غصه‌خوردن و قدر هم را دانستن. الوند در دامن سینما بزرگ شد و با همه هنرمندان قدم‌به‌قدم از کودکی راه آمد. همه خاطرات خوبی با او دارند».

کیومرث پوراحمد، کارگردان سینما و تلویزیون، در این مراسم در صحبت‌های کوتاهی گفت: «من خشایار را آن‌قدر نمی‌شناختم و او را بیشتر از طرف برادرش می‌شناختم و در مراسم‌ها دیده بودم. درواقع او را بیشتر از طریق سریال «پایتخت» می‌شناختم که مردم آن را می‌دیدند و دوست داشتند. ما سال‌ها نمی‌خندیدیم، چون در برهه‌های حساسی بودیم. در این میان خشایار الوند به نوعی با همه متفاوت بود که سعی می‌کرد مردم را در سختی‌ها یبخزند. امروز باید حسرت بخوریم».

عزت‌الله ضرغامی، رئیس سابق صداوسیما، نیز در این مراسم گفت: «هرچه سعی می‌کنم کلمه مرحوم را بگویم، نمی‌توانم. او فردی بود که همیشه لبخند بر لب داشت و تا آخرین ساعات به فکر شادکردن دل مردم بود. هیچ‌کدام فکر نمی‌کردیم امروز بخوایم او را تشییع کنیم. قرآن می‌گوید ما همه مردگان متحرک هستیم و وقتی می‌میریم، زنده می‌شویم. امروز ما اینجا جمع نشده‌ایم تا در کمال ناباوری یکی از خدمتگزاران واقعی و بدون ادعا را تشییع کنیم. همه وجود او برای شادکردن دل مردم بود، شاید به این دلیل که مردم بیشتر به شادمانی نیاز داشتند. الوند به این فکر بود و بدون ادعا این کار را می‌کرد».

در ادامه سیروس مقدم نیز گفت: «نمی‌دانم چه بگویم، من ۱۰ سال با خشایار و تیم «پایتخت» فعالیت

هنر

پیکر خشایار الوند تشییع شد

او می‌خواست مردم را شاد کند



مراسم تشییع پیکر خسرو سیروس

داشتم و این ۱۰ سال فراتر از همکاری بود. ما هنوز نبودش را باور نمی‌کنیم و صبح فکر می‌کردیم در دفتر او باز می‌شود و او به مراسم خواهد آمد و هنوز شوکه هستیم.

همه تلاش خشایار، این بود که خوب زندگی کند و عاشق همسر و فرزندانش بود. روز آخر خیلی سرحال، شاداب و خندان بود. او ۶۰ صفحه اول فیلم‌نامه را به محسن تنابنده تحویل داد و قرار بود روز بعد کار را ادامه دهیم. ما نمی‌توانیم این اتفاق را هضم کنیم و تنها چیزی که می‌توانم بگویم، روحیه و پشتکار خوب او بود و اینکه نسبت به مسئولیتی که قبول می‌کرد تعهد داشت. کسی از میان ما رفت که جانشین ندارد».

یک رکن اساسی از فیلم‌نامه‌نویسان کشور رفت که به اوج پختگی رسیده بود. من خیلی دوست دارم امشب بخوابم و صبح بلند شوم ببینم اتفاقی نیفتاده است».

امیرمهدی ژوله، فیلم‌نامه‌نویس که تجربه سال‌های همکاری با خشایار الوند را در کارنامه حرفه‌ای خود دارد نیز بیان کرد: «پیمان قاسم‌خانی شب‌ روزی که الوند فوت کرد با من تماس گرفت و گفت من خیلی

همه چیز در اختیار کارگردان نیست



چقدر می‌تواند قابل اعتماد باشد.

● **شما در ابتدای گفت‌وگو از تأثیر کتاب «تشابه - تفاوت» هایدگر و تداوم زبان‌شناختی و رسانه‌ای آن در فیلسوفان پست‌مدرن گفتند، آیا این رویه را در فضا‌سازی روایت سینمایی دنبال کردید؟**

به نظرم تا حدی که ظرفیت مخاطب در سینمای ما، اجازه می‌داد، این را دنبال کردم. شما در فیلم مکرر با موتیف‌های تکرار‌شونده روبه‌رو هستید. مراسم قهوه‌خوری در فیلم چهار بار تکرار می‌شود و ظاهر داستان این‌گونه است که به دلیل مقاومت جوان گروگان‌گیر از خواندن سم به دختر گروگان، دوباره تکرار می‌شود. سکانس‌های قهوه‌خوری براساس تشابه -تفاوت ساختارندمی شده است. اصل قهوه‌خوری مشترک، دقیقاً تکرار می‌شود و در تشابه کامل با نوبت گذشته، جزئیات قبلی تجدید می‌شود. درعین‌حال جزئیاتی متفاوت با نوبت گذشته به فاصله‌گذاری با قهوه‌خوری قبلی می‌پردازد تا جایی که رئیس (کارگردان) در پایان نوبت دوم، چانه دختر را می‌فشارد که چرا گرفته بودیم که متأسفانه همه چیز هم در اختیار کارگردان نیست. تهیه‌کنندگان، سرمایه‌گذاران، میزبان در ارشاد و… همه در بعضی موارد دخالت قانونی دارند. یک فیلم سرمایه می‌خواهد. فیلم‌ساز نمی‌تواند همه چیز را مطابق میل خودش پیش ببرد. تهیه‌کنندگان سلیقه دارند. ذوق آنها هم بی‌تأثیر نیست. همین‌طور ملاحظات‌ی که بتواند فیلم را با آسیب کمتر به اکران و پخش برساند. یکی از پایان‌بندی‌ها، گنج‌ماندن بازجو و در نهایت تعلیق و سرگشتگی و ایهامی بود که مرتب در جریان روایت دامن زده شده است. این سادەترین پایان و منطبق‌ترین پایان‌بندی با متن روایت بود. یک نسخه کشف ماجرای پشت پرده پدر سرمایه‌دار از بدلی بود که به جوان گروگان‌گیر زده است که این هم هنوز هنوز‌رباری و دریدبایی است. یعنی کشف از حقیقت است، اما به‌واسطه تصویر. تصویر چنان‌که بود‌ریار می‌گوید، وانموده است یعنی «Simulate» شبیه‌سازی می‌کند. از واقعیت، چیزی را از خود می‌نماید نه آنکه باز‌نمایی و فعالیت کند. پس

ممنوع‌التصویر هستیم. امیدوارم ترتیبی بدهند ما بتوانیم حضور داشته باشیم و دلمان این وسط ننسوزد». محسن امیریوسفی، کارگردان سینما نیز گفت: باید گفت خشایار عزیز، خداوند تو را رحمت کرده است به‌خاطر لبخند‌هایی که بر لب مردم نشان‌دیی، پس به فکر ما باش و سفارش‌مان را بکن. بازیگر پایتخت جمله‌ای دارد که می‌گوید من باختم، به هم باختم، ولی خشایار عزیز تو بردی.

الهام ایمانی، همسر خشایار الوند، نیز در سخنان کوتاهی گفت: ممنون از تشریف‌فرمایی شما. همان‌طور که خشایار دوست داشت، همه چیز باشکوه برگزار شد. او حرف ناگفته‌ای داشت که می‌خواست در جشن دنیای تصویر بیان کند، اما نشد. او می‌خواست از سه استاد خود تشکر کند. اولین استادش سیروس الوند، برادرش بود. مهران مدیری و سیروس مقدم نیز از دیگر افرادی بودند که او دوست داشت از آنها تشکر کند. از شما ممنونم که او را همراهی کردید.

سیروس الوند، برادر خشایار الوند و کارگردان نیز گفت: «خاطر‌م می‌آید او در زمانی که متولد شد بسیار زیبا بود. او خیلی عاشق همسرش بود. من در زمان عروسی او به اندازه عروسی خودم لذت بردم. تصویر بعدی که در ذهنم است در اتاق ایاس‌ت که چنددقیقه شوک‌دادن به او طول کشید. عکس بعدی تصویری است که پارچه را از روی او کنار زدند تا من شناسایی کنم. بعد از پزشکی‌قانونی یک نفر وقت‌ی فهمید او نویسنده پایتخت است. از ما خواهش کرد که سنگ قبرش را بسازد و گفت با پایتخت خاطرات بسیاری دارد.

گفته این مرد برای ما خیلی ارزشمند است». منوچهر شامسوری، مدیرعامل خانه سینما، نیز در سخنان کوتاهی گفت: «بهاری دلنشین در این دم‌دمای بهار رفت. یکی از زیبایی‌های زندگی برای من و بسیاری از سینماگران الوند است. وقتی می‌گویم الوند، از یک خانواده و اصالت حرف می‌زنم. از این خانواده جز مهر و دوستی هیچ بر نمی‌آید. ماندگاری خانواده الوند و جوان (درست‌داده‌شان (خشایار) به ما می‌گوید زندگی در این خاک و بوم همچنان مقتدرانه است».

می‌کنند که تا مدتی شکی در اینکه پلیس بدلی است، ایجاد نمی‌کند، تا آنکه پلیس بدلی یعنی هنورها سرمی‌رسند و مواجهه این دو با هم است که دوباره رئیس اصلی – بدلی بازی واقعیت – مجاز را در فیلم خاطرنشان می‌کند.

● **سؤال دیگر درباره سکانس خاموشی تصویر و صدا در فیلم، است که ظاهراً یک دقیقه ادامه دارد و در نسخه جشنواره بود. شما می‌خواستید یک تجربه پست‌مدرن در سینمای ایران انجام دهید. جایی که تماشاگر فکر می‌کند همه چیز تمام شده و شاید بخواهد از جا برخیزد و سالن را ترک کند. این تست را یک بار نیز «جان کیج»، آهنگ‌ساز، انجام داده بود که چند دقیقه تماشاگران را در سکوت کامل رها کرد. این تجربه پست‌مدرنیستی که مؤلف از مخاطب می‌خواهد از تصویر فاصله بگیرد و خودش را در این فضا بازیابی کند، خطرناک نیست؟ آن‌هم در سینمای کنونی ایران؟**

این هم از مواردی است که با فیلم‌نامه جفت شده و بر اساس تفکر پست‌مدرن موجود طراحی شده است. با وجود این، نه‌تنها تماشاگران که شما هم نگران واکنش آنها هستید که من دریافتم عده‌ای در سایت‌ها و صفحات مجازی آن را به‌شدت تمسخر کرده‌اند. وقتی منتقد مسخره کند، شما نگران مخاطب هستید؟ منتقدی که باید تماشاگر را آگاهی بخشد، به چهل تماشاگر دامن می‌زند. به‌رحال این صحنه کاملاً در بافت داستان طراحی شده است. کارگردان، دوربین را به بهانه فضولی خاموش می‌کند و دستیار تذکر می‌دهد که صدابردار به کارش ادامه می‌دهد. دستگاه صبد صدا هم خاموش می‌شود، تا در تاریکی مطلق جوان گروگان‌گیر آزمون شود. آیا او از این فرصت برای آگاه‌کردن دختر سوء‌استفاده می‌کند یا نه…؟ درعین‌حال تاریکی مطلق صدا و تصویر، این فرصت را به مخاطب می‌دهد تا او هم خود را در این خاموشی آزمون کند و دنبال جایگاه خودش به‌عنوان مخاطب یا مؤلف بگردد… . بااین‌حال فکر می‌کنم این سکانس در نوبت اکران از این شکل خارج شد و از زمان آن کاسته شد. نکته‌ای را که می‌خواهم در پایان به آن اشاره کنم، حضور دوربین پشت‌صحنه در متن فیلم است که روایت دوربین اصلی را به چالش مواجه می‌کند و دست‌خیز زمانی که دوربین پشت‌صحنه هم با دست‌سوز خاست خاموش می‌شود، دوربین‌های تلفن همراه روشن می‌شود و به ضبط وقایعی که در صحنه در جریان است، می‌پردازد. چنانکه رئیس در یک نگاه، این فرصت را به دستیار درگیر می‌شود و دوربین گوشی همراه او را می‌گیرد و به او تذکر می‌دهد وقتی او دستور خاموشی می‌دهد، آیا باید دنبال دوربین‌های همراه راه بیفتد؟ این چه الم‌شنگه‌ای است که به راه افتاده است و در همان ژست، دوربین را از دسترس جوان شاکای بیرون می‌آورد و به تماشای صحنه‌های دیدار زدگی دختر و پسر می‌پردازد و روند بی پایان متن، فرامتن و روایت، فراوایت بلا‌نقطع تکرار می‌شود؛ تقدیری که گریز از آن نیست.

گزارش روز

نشت «توجه می‌دانی دردی‌عنی چه؟»

ادبیات همیشه گفتن نیست

● **شرق:** «و تو چه می‌دانی درد یعنی چه؟» عنوان نشستی بود که با محوریت کتابی با همین عنوان، روز سه‌شنبه، هفتم اسفند، با حضور سلیم باب‌اله‌اوغلو، احمد پوری، اسماعیل امینی، مصطفی مستور و صالح سجادی در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. سلیم باب‌اله‌اوغلو، شاعر، به‌مناسبت هم‌زمانی این نشست با سالگرد قتل‌عام تاریخی روستای خوجالی آذربایجان گفت: «برای سخن گفتن در مورد ادبیات آذربایجان باید قدری مسئولانه و درعین‌حال غیرمسئولانه برخورد کرد. من نمی‌خواهم مسئولانه صحبت کنم، ولی اگر بخواهم غیرمسئولانه حرف بزنم باید از شاعران معاصر بسیاری نام ببرم. من ادبیات معاصر آذربایجان را به سه بخش تقسیم می‌کنم. بخشی ادبیات دیوانی و کهن آذربایجان است که در قالب‌های عروضی سروده شده و در ادبیات فارسی هم وجود دارد. بخش دیگر نیز ادبیات فولکلور است که عموماً شفاهی و ادبیات عاشقی‌ها و شعرای هجایی و قالب‌های کهن آذربایجان است. ملایانه واقف از قدیمی‌ترین چهره‌های این ادبیات است. در دوره معاصر نیز صمد وورغون به این قالب سروشکی نو داده است. بخش سوم که من نیز به آن تعلق دارم، ادبیات مدرن با شعر بی‌وزن است. ما این‌گونه شعر را با والت ویتمن، مایاکوفسکی و در ادبیات ترک با ناظم حکمت شناختم». او معتقد است: «ادبیات همیشه گفتن نیست، بلکه گاهی هم شک‌کردن و سکوت‌کردن است».

احمد پوری نیز از دوران انقلاب روسیه گفت که مسائل عوض شد. «شعر آذربایجان در شوروی تحت‌تأثیر و تسلط زبان و مضامین روسی قرار گرفت. از شعر ایران فاصله گرفت. در این دوره، شاعران انقلابی در ایران نیز ظهور کردند، اما رضاشاه انتشار و پخش زبان ترکی را ق‌دغن کرد. کار به جایی رسید که معلم ما در زمان محمدرضاشاه، به‌خاطر ۲۰دقیقه ترکی صحبت‌کردن در کلاس به‌مدت شش ماه زندانی شد. پس، شاعران ترک ایران هم نتوانستند خودشان را نشان دهند. این مسائل فاصله بسیار زیادی میان



ادبیات این دو کشور انداخت. اما حُسن این شرایط در آذربایجان شوروی این شد که به منابع شعری روسیه دسترسی یافتند و از افرادی چون مایکوفسکی الهام گرفته و راه را برای شعر آزاد با سربست‌گشودند. اینجا سرنوشت شعر آذربایجان با کل شوروی در هم گره خورده است. در زمان استالین شاعران باید یک خط را دنبال می‌کردند. متأسفانه برخی شاعران پیرو حزب شدند و شعرهایشان به‌صورت قالبی و محدود به تعریف از حزب و اهداف سوسیالیستی شد. باوجوداین، سلیقه‌ها و استعداد‌های بزرگ شعری‌ای چون میکائیل شمشف، عباس صحت، جعفر جاوید، عبدالله شایق و جعفر جبارلی، به مضامین بی‌خطری مانند طبیعت و آذربایجان پرداختند. این شیوه بسیار گسترش یافت و حتی در شعر اخیر دوام پیدا کرد. اما باز دست‌و‌بال شعر را می‌بست». این مترجم به روی‌کارآمدن خروشچف اشاره کرد و زیرسؤال‌رفتن استالین که تحوّل در کل شوروی به‌وجود آمد. «آثار آن‌ا آخمتاوا برای اولین‌بار، پس از سال‌ها عذاب و سکوت اجباری، اجازه چاپ یافتند. شاعران معترض به استالینسم یا به عرصه گذاشتن کارهای شاعرانی مثل یوگنی یفتوشنکو، مارینا تسوتایوا و بلا آخمادولینا منتشر شد. هم‌تراز با آن رسول رضا و همسرش در آذربایجان یا به عرصه گذاشتند و وزن و تکلیلات شعر دیوانی را ویران کردند و شعرهای جابیی را در آذربایجان رقم زدند. این شعر شکوفا شد. ولی هنوز مضامین جهانی در آن غایب بود. البته، بخشی از این امر به محدودیت ارتباط و آگاهی از ادبیات جهان برمی‌گشت، در نهایت، نسل بعد از استقلال آذربایجان توانست با ادبیات جهان ارتباط برقرار کند. سلیم باب‌اله‌اوغلو یکی از نمایندگان این نسل است، شاعری جهانی که نمی‌توان شعرش را در قالبی مشخص گذاشت». اسماعیل امینی نیز به چند ویژگی کتاب «تو چه می‌دانی درد یعنی چه؟» اشاره کرد. «زبان این شعرها بسیار پیراسته و بدون پیچیدگی‌های تعمدی است. درعین‌حال، شعر شطحی نیست. این آثار در تکنیک‌های شعری هم فارغ از هرگونه تظاهری، از ظرافت‌هایی پنهانی برخوردارند که اهل زبان و فنون بلاغی آنها را درمی‌یابند. اما، آنچه برای من بسیار دلنشین و پاسخی به مجادلات میان شعر امروز و شعر کهن است، این است که در عین رهاسازی از سیطره سنت، از پشتوانه سنت برخوردار است. گسستن شعر از زندگی و تبدیل‌شدن آن به میدان پیچیدگی‌های حالی ادبیات و نظریه‌پردازان محدود می‌کند. این در حالی است که در این اثر نشانه‌های زندگی و انسان طبیعی و عینی است. به این معنا که نسبت انسان با درد، زندگی، عشق و مسائل واقعی روز در آنها نمود یافته است. در اینجا، گسترش دامنه موضوعی شعر، تعمدی نیست. شاعر به‌جای آنکه سخنگوی اساطیر، عرفان یا فلسفه باشد، از زندگی خود سخن می‌گوید».